

بررسی تطبیقی مدایح نبوی در اشعار جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلّی

ابراهیم فلاح*

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۲

چکیده

آذین‌بندی سخن و شعر به مدایح نبوی به عنوان یکی از انواع ادبی همواره مورد توجه شعرا و نویسندگان ادب فارسی و عربی بوده و به گونه‌ای بیانگر اعتقاد و احترام به پیامبر(ص) که از سوی آن حضرت(ص) هم مهر جواز یافته است. ادبیات مذهبی که یکی از زیرمجموعه‌های مهم آن مدایح نبوی بوده، مغفول مانده است. این پژوهش در صدد است که با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به شواهدی از اشعار این دو شاعر، با رویکرد تطبیقی بیان دارد که پیامبر(ص) در اشعار هر کدام چگونه نمود پیدا کرده است. هدف این پژوهش مقایسه نعت رسول اکرم(ص) در ترکیب بند جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و مدایح نبوی صفی الدین حلّی و بیان وجوه اشتراک و افتراق این دو منقبت است. نتایج حاصل از تحقیق نشان می‌دهد که سروده‌های جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلّی در اشاره به مضامینی چون مقام و منزلت پیامبر(ص)، معراج، انشقاق قمر، معجزه هنگام ولادت، فضیلت و برتری رسول اکرم(ص) بر سایر انبیا، مدح پیامبر(ص) توسط جمادات و نباتات و استفاده از آیات و احادیث در اشعارشان تشابه دارد. نعت عبدالرزاق تک موضوعی بوده و فقط به مدح رسول اکرم(ص) پرداخته و از مدح آل رسول(ص) بازمانده است. ولی صفی الدین حلّی علاوه بر مدح پیامبر(ص) به مدح خاندان پیامبر(ص) پرداخته و آنان را بهترین عترت توصیف می‌کند.

کلیدواژگان: مدایح نبوی، عبدالرزاق اصفهانی، صفی الدین حلّی، ادب فارسی و عربی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.

مقدمه

مدایح نبوی یا منقبت پیامبر(ص) یکی از انواع ادبی در زبان فارسی و عربی است که شاعران فضیلت خواه به زبان عربی و سپس به زبان شیرین فارسی داد سخن دادند و بر آثارشان مهر جاودانه زدند. انگیزه شاعران حقیقت طلب، در ستایش رسول گرامی(ص)، بسیار والا بود و هدفی جز خدمت به دین اسلام و پیامبر(ص) نداشتند. مدح و ستایش نبی خاتم یعنی ستودن صفات والا و تعظیم در برابر فضایل انکارناپذیر آن بزرگوار و کسب ثنوبات اخروی و شفاعت و نجات است. ستودن فضایل پیامبر(ص) به زبان لطیف شعر و ادب، افتخاری بس بزرگ برای شاعران است.

در زبان و ادبیات عربی، در زمان حیات پیامبر(ص) شاعران و گویندگان گوهرشناسی به حقیقت دعوتش پی بردند و به مدح و منقبت حضرت(ص) پرداختند. از شاعران نامدار آن زمان، کعب بن زهیر است که در آغاز به هجو پیامبر(ص) پرداخته، ولی پس از آنکه به عظمت رسالت نبی اکرم(ص) پی برد، به اسلام گروید و با سلاح شعر به مدح رسول اکرم(ص) و هجو دشمنان آن حضرت پرداخت. نیز *حسان بن ثابت و عبدالله بن رواحه* که به وسیله پیامبر(ص) به سید الشهداء ملقب گردیدند، از جمله شاعرانی بودند که در مدح حضرت رسول(ص) اشعاری زیبا سرودند(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۸). همچنین *کمیت بن زید / سدی*، چکامه‌های بلندش در ستایش خاندان هاشمی و رسول اکرم(ص) که به نام «هاشمیات» شهرت دارد، اشعار بلندی در مدح فضائل پیامبر سروده است (همان: ۱۰).

پس از ظهور دین مقدس اسلام و گسترش و توسعه آن در ایران، و به دنبال پیدایش زبان فارسی دری و تأثیر قرآن مجید و احادیث نبوی، شاعران بلندپایه زبان فارسی مانند *سنائی، ناصر خسرو، عطار، مولوی، خاقانی، نظامی، جمال الدین عبدالرزاق، سعدی، سلمان ساوجی، خواجه کرمانی، وحشی بافقی، سروش اصفهانی، ادیب الممالک و ...* دیگران همه مدح و وصف رسول گرامی(ص) را که در حقیقت مدح فضیلت و اخلاق و کمال انسانیت است در درجه نخست وجهه همت خود ساخته و حق مطلب را ادا کرده‌اند(همان: ۱۶). این نوشتار بر آن است که با رویکرد تطبیقی نهایت حب و اخلاص *جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلی* از شاعران نام‌آور ادب فارسی و عربی را با

تمام اختلافات زمانی، زبانی و فرهنگی بیان دارد. به اختصار می‌توان گفت که ادبیات تطبیقی، مطالعه پدیده‌ای ادبی در میان دو یا چند ادبیات مختلف و یا مطالعه ارتباط یک پدیده ادبی با علوم مختلف است (نظری منظم، ۱۳۸۳: ۲۲۹) که اکنون در این مجال به آن پرداخته خواهد شد.

پرسش‌های تحقیق

۱. وجوه افتراق و اشتراک مدایح نبوی جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلّی چیست؟
۲. جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلّی در مدح و منقبت پیامبر(ص) از چه مضامینی بیش‌تر استفاده نمودند؟

فرضیه‌های تحقیق

۱. به نظر می‌رسد اشعار این دو شاعر در اشاره به مضامینی چون برتری پیامبر(ص) بر سایر انبیاء، معراج، مدح پیامبر(ص) توسط جمادات و نباتات، انشقاق قمر، تشابه دارند و پرداخت به موضوع اشعار عبدالرزاق تک موضوعی بوده ولی اشعار صفی الدین حلّی به موضوعات متعددی اشاره نموده است.
۲. گمان می‌رود هر دو شاعر از مضامینی چون برتری پیامبر(ص) بر سایر انبیاء و عشق خالصانه به پیامبر(ص) استفاده بیش‌تری نموده‌اند.

ضرورت و پیشینه تحقیق

یکی از اصلی‌ترین دلایل ضرورت این پژوهش، بررسی تطبیقی عقاید مشترک جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلّی این دو شاعر بلندآوازه فارسی و عربی در مدح و منقبت پیامبر(ص) و معرفی آن حضرت از دریچه شعر و ادب به مخاطبان است، تا گامی نو در جهت شناخت حضرت(ص) برداشته شود.

در خصوص بررسی تطبیقی مدایح نبوی در زبان و ادب فارسی و عربی، مقاله‌ای نگاشته شده است که می‌توان به مقاله ناصر محسنی نیا و آرزو پور یزدان پناه کرمانی با

عنوان «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر جمال الدین عبدالرزاق و احمد شوقی» در پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی پاییز سال ۱۳۸۸ اشاره نمود. نگارندگان پس از ذکر شعر مدحی و بررسی آن در ادب فارسی و عربی به وجوه اشتراک و افتراق اشعار مدحی این دو شاعر پرداختند و در پایان به این نتیجه رسیدند که همزیه نبویه شوقی و نعت رسول اکرم (ص) عبدالرزاق اصفهانی دو شعر بی نظیر و بی همتا در ادب فارسی و عربی بوده و ترسیم کننده خلوص نیت و توانایی وصف ناشدنی دو شاعر در مدح و ستایش پیامبر بزرگ اسلام هستند.

بر اساس اطلاعات نگارنده، تحقیق مستقلی در زمینه «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در اشعار جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین حلی» به رشته تحریر در نیامده است. لذا مقاله حاضر از این جهت از نوآوری برخوردار است. از آنجایی که این پژوهش به بررسی تطبیقی مدایح نبوی در اشعار جمال الدین عبدالرزاق و صفی الدین می‌پردازد در ابتدا بیان شرح حال این دو شاعر، سپس مفهوم شناسی واژه مدح لازم می‌آید.

صفی الدین حلی

ابوالمحسن عبدالعزیز بن سرایا بن نصر طائی ملقب به صفی الدین در سال ۶۷۷ق در شهر حلّه نزدیک کوفه متولد شد. در سال ۷۵۰ق در بغداد بدرود حیات گفت. صفی الدین را دیوانی است که خود آن را جمع کرده و بارها در دمشق و بیروت به چاپ رسیده است. در آن همه ابواب شعر که تا آن روزگار معهود بوده آمده است. صفی الدین بحق از چهره‌های درخشان شعر عربی در این دوره است (فاخوری، ۱۳۶۸: ۶۲۴). چون صفی الدین در شهر حله به دنیا آمد با توجه به حاکمیت تشیع در شهر حله مذهب شیعه را برگزید. صلاح صفدی در این باره می‌گوید: «انه كان شیعياً ولیس هذا الأمر فی الحلة بدعیاً» (غلو، ۱۹۵۹: ۹۹). صفی الدین شیعه متعصب نیست، بلکه با اعتدالی ناشی از شرایط محیط اجتماعی- سیاسی، اشعار خود را به نظم در آورده است. اما بستانی او را شیعه قح می‌نامد که تعصب او در لابه‌لای اشعارش بروز نموده است (دیوان صفی الدین، ۱۴۱۸: ۵). ابن حجر عسقلانی او را به رافضی بودن متهم می‌کند (غلو، ۱۹۵۹: ۹۹).

در دیوان صفی الدین در سه قصیده جز قصیده بدیعیه در حدود ۲۰۰ بیت به مدح پیامبر(ص) و خاندان او اختصاص یافته که در ادامه مورد بررسی و تحلیل قرار خواهد گرفت.

جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی

جمال الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی، قصیده سرای قرن ششم هجری، شاعر نام‌آور قرن ششم و از قصیده سرایان معروف ایران است. بیش‌تر عمر خود را در اصفهان گذرانده و گویا به مازندران و آذربایجان هم سفر کرده باشد(صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۳۱). جمال الدین عده‌ای از رجال و معاریف و رؤسای اصفهان و سلاطین و امرا و صدور معاصر خود را مدح گفته است که از جمله می‌توان به مدح بزرگان آل صاعد و آل خجند اشاره نمود. جمال الدین از آغاز جوانی شروع به شاعری کرد و اشعارش خالی از تکلف و روان و سهل و ساده است. وی در انواع شعر از قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و قطعه و رباعی، و در انواع مطالب مانند مدح و هجو و وعظ و حکمت وارد شده و در همه آن‌ها مهارت خود را ثابت کرده است، خاصه در غزل که در این نوع به مرحله بلندی از کمال نزدیک شده و مقدمه ظهور غزل سرایان بزرگ قرن هفتم به‌خصوص سعدی قرار گرفته است. او به سال ۵۸۸ هجری در گذشته است(همان، ج ۲: ۷۳۲، ۷۳۳).

جمال عبدالرزاق در مداخل نبوی ترکیب بندی سروده که در نوع خودش بی نظیر و در دیوان هیچ کدام از شعرای بزرگ، جز دیوان سعدی دیده نمی‌شود.

مدح

مدح در لغت از «مَدَحٌ - يَمْدَحُ - مَدْحًا» (معلوف، ۱۳۸۴: ۵۲۷): او را مدح کرد، او را ستود. مدیح و جمع آن مدائح به معنی چکامه و قصیده می‌باشد. بنابراین مدح به معنای عام کلمه، ستایش و ستودن است. واژه مدح در اصطلاح ادب، چه در شعر چه در نثر، وصف فضایل اشخاص ملوک و پادشاهان و امکانه و اشیاء که در آن به ستایش و برشمردن خصلت‌های نیک ممدوح پرداخته می‌شود. البته علمای معانی و بیان، مدح را وصف ممدوح در زمان حیات و رثاء را وصف ممدوح بعد از فوت او تعریف کرده‌اند، ولی

هر آنچه را که در مورد حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی(ص) سروده شده است مدح نامیده‌اند(احمدی بیرجندی، ۱۳۷۷: ۷۳).

اما مدایح نبوی به صورت خاص آن، یکی از فنون شعری است که در صدر اسلام پیدا شد و شعری مذهبی و دینی بود که شامل مدح اسلام و ذکر محامد پیامبر اکرم(ص) و عظمت مقام آن حضرت می‌باشد. دکتر زکی مبارک در تعریف مدایح نبوی می‌گوید: «المدایح النبویة من فنون الشعر التي اذاعها التصوف فهي لون من التعبير عن العواطف الدينية وباب من الأدب الرفيع لأنها لا تصدر إلا عن قلوب مفعمة بالصّدق والاخلاص»(مبارک، ۱۹۷۷: ۱۵۱): «مدایح نبوی یکی از فنون شعری است که تصوف آن را انتشار داد، و نوعی تعبیر از عواطف دینی است و دری از ادب گران سنگ است زیرا از قلب‌های پر از صداقت و اخلاص صادر می‌شود». بنابراین از نظر زکی مبارک مدح پیامبر(ص) باید از روی صدق و اخلاص باشد و گرنه مدح نامیده نمی‌شود. مدایح نبوی از مقوله شعر متعهد است. این آثار از جهات مختلف ارزشمند است که در رأس آن‌ها، نکات اخلاقی و تربیتی است، زیرا در آن‌ها ذکر فضائل، اخلاق، خصلت‌ها، آداب و رفتار حضرت محمد(ص)، بزرگواری‌ها، فداکاری‌ها و مجاهدت‌های خستگی ناپذیر او در راه سعادت انسانیت بیان شده است. اکنون در این مجال به مقایسه مدایح نبوی صفی‌الدین حلی و نعت رسول اکرم(ص) عبدالرزاق اصفهانی پرداخته خواهد شد.

مقایسه مدایح نبوی صفی‌الدین حلی با نعت پیامبر اعظم(ص) عبدالرزاق اصفهانی

وجوه اشتراک

اشعار عبدالرزاق در سلاست و روانی فوق‌العاده زیباست که در دیوان هیچ یک از شاعران جز دیوان سعدی دیده نمی‌شود. عبدالرزاق با خلوص نیت، احساسات قلبی خود را بیان نموده است. از دیدگاه زکی مبارک، شاعر باید در مدایح نبوی صادق باشد که این جنبه در اشعار عبدالرزاق به وضوح نمایان است.

عبدالرزاق در همه ترکیب‌بندش از اسلوب ندا به زیبایی استفاده نموده و پیامبر(ص) را مخاطب قرار داده به این دلیل که خطاب ندا شخص حاضر است و هرگز غایب مورد

ندا قرار نمی‌گیرد (معروف، ۱۳۸۰: ۱۲۸). شاعر حضرت (ص) را در مقابل خودش می‌بیند و گویی وفات و حیات حضرت یکی است همان‌طور که مقام شهید اینگونه است:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران /

۱۶۲)

عبدالرزاق عشق خود را به پیامبر (ص) چنان خالصانه توصیف می‌کند که برای دیدار حضرت لحظه شماری می‌کند.

ای از بر سدره شاهره
وی قبه عرش تکیه‌گاهت
ای نام تو دستگیر آدم
وی خلق تو پایمرد عالم

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۲۹)

صفی الدین حلّی نیز با خلوص نیت، احساسات صادقانه‌اش را درباره حضرت (ص) بیان می‌نماید و از اسلوب ندا به زیبایی استفاده می‌کند و عنوان قصیده قافیه‌اش با حرف ندا آغاز می‌شود «یا خاتم الرّسل» و این چنین سروده است:

یا خاتمَ الرُّسُلِ بَعَثًا وَهِيَ أَوْلُهَا
فضلاً وفائزُها بالسَّبْقِ والسَّبْقِ

(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۷)

صفی الدین پیامبر (ص) را خاتم پیامبران دانسته و اعتقاد دارد که از لحاظ فضل و رستگاری بر تمامی پیامبران برتری دارد. همچنین در قصیده «نونیه» خطاب به پیامبر (ص) با اسلوب ندا سروده است:

یا خاتمَ لِرُّسُلِ الْكِرَامِ وَفَاتِحِ الْـ
نَعْمِ الْجِسَامِ، وَمَنْ لَه الْاِحْسَانِ

(همان: ۸۵)

صفی الدین در این بیت هم از اسلوب ندا استفاده نموده، و در آن از ضمیر غایب به جای صیغه مخاطب استفاده کرده که این سبک در عربی کاملاً رایج است زیرا نوعی ظرافت و زیبایی در کلام پدید می‌آورد (معروف، ۱۳۸۰: ۱۲۸). هر دو به همه طرق ممکن به دامان پیامبر (ص) متوسل می‌شوند و مقام شفاعت پیامبر (ص) را متذکر می‌شوند:

چون نیست بضاعتی ز طاعت
از ما گناه وز تو شفاعت

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۷)

و یا در بیت دیگری می‌گوید:

ای نام تو دستگیر آدم وی خلق تو پایمرد عالم

(همان: ۳۰)

صفی‌الدین حلی هم پیامبر(ص) را با القاب شافع و شفیع می‌خواند و خود را نیازمند احساس می‌کند:

علیک سلام الله یا خیر شافع اذا النار ضم الکافرین حصیرها

(صفی‌الدین حلی، ۱۴۱۸: ۸۰)

و یا در بیت دیگر سروده است:

فلک الشفاعة فی محبیکم اذا نُصِبَ الصّراطُ وُعُلِّقَ المیزانُ

(همان: ۸۵)

- در هنگام پل صراط و نام اعمال دوستانت به شفاعت تو امید وارند و شفاعت برای توست

هر دو شاعر به مقام و منزلت پیامبر(ص) اشاره نمودند و اینکه تمامی انبیاء در برابر ایشان سر تعظیم فرود آوردند، دلیل این ستایش، این است که پیامبر خاتم النبیین و سرور و پیشوای سایر پیامبران است. آنجا که عبدالرزاق اصفهانی سروده است:

ای نام تو دستگیر آدم وی خلق تو پایمرد عالم

فراش درت کلیم عمران چاووش رخت مسیح مریم

در خدمتت انبیاء مشرف وز حرمتت آدمی است مکرم

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۰)

صفی‌الدین حلی هم جایگاه و منزلت پیامبر(ص) را بیان می‌کند. توبه حضرت آدم(ع) به خاطر توسلش به محمد(ص) پذیرفته شد. ایوب پیامبر(ص) به یمن وجود حضرت از بیماری شفا پیدا کرد، دعای حضرت موسی(ع) به خاطر پیامبر(ص) مستجاب گشت. همچنین معجزه حضرت عیسی و رهایی حضرت یوسف(ص) از زندان و حضرت یونس(ع) از دل ماهی را وجود مبارک پیامبر(ص) می‌داند. نام مبارک پیامبر(ص) در تورات و انجیل و صحف آمده است:

وجاء فی محکم التوراة ذکرک وال- انجیل والصحف الاولی علی نسق

(صفی‌الدین حلی، ۱۴۱۸: ۸۷)

هر دو شاعر نسبت به علی(ع) توجهی خاص دارند و علی(ع) را در فروغ مدح پیامبر(ص) ستوده‌اند. عبدالرزاق در قصیده‌اش سروده است:

فلج ندب بقیت وحدی قفل درلا نبی بعدی

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۵)

این بیت اشاره است به غزوه احد که هرگاه پیغمبر تنها می‌شد و کفار به سوی او هجوم می‌کردند بنا بر مسموع با کلمه «بقیت وحدی» پسر عم خود علی(ع) را به کمک خواسته و او کفار را متفرق می‌ساخت.

صفی الدین حلّی هم درباره علی(ع) بیان می‌دارد: خداوند پیامبر(ص) را برگزید در حالی که نظیری در عالم برای او نبود و پیامبر(ص) نیز علی(ع) را که کسی به پای او نمی‌رسید وصی خود کرد. آیا می‌توان در کسی که خداوند و رسولش او را برگزیده‌اند تردید داشت؟

فوالله ما اختار الاله محمداً حبیباً و بین العالمین له مثل
کذلک ما اختار النبى لنفسه علیاً وصیاً، وهو لابنته بعل
وصیّره دون الانام اخاله و صنواً، وفيهم من له دونه الفضلُ
وشاهدُ عقل المرءِ حُسنُ اختیاره فما حالُ من یختارُهُ الله والرُّسلُ

(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۹۱)

هر دو شاعر معراج پیامبر خاتم(ص) را وصف نمودند. عبدالرزاق اصفهانی با الهام از قرآن به معراج اشاره نموده است آنجا که می‌گوید:

ای کرده به زیر پای کونین بگذشته ز حد قاب قوسین

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۲)

و در ادامه سروده است:

در حضرت قدس مسند تو بر ذروه لا مکان نهاده

(همان: ۳۳)

عبدالرزاق اصفهانی در این اشعار، به نزول سوره «النجم» در ارسال وحی بر پیامبر(ص) و معراج آن حضرت به مقام قرب الهی، یقین داشته و به صراحت در شعرش

این سخن خداوند متعال را آورده است که فرمود: «*ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى، فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى*» (نجم/۹۱). قاب قوسین برای انسان رسیدن به اعلی درجه قرب است.

صفی‌الدین حلّی هم در اشعارش به معراج پیامبر(ص) و ماجرای براق پرداخته است:
وَعَرَجَتْ فِي ظَهْرِ الْبَرَاقِ مُجَاوِزَ الْـ
سَبْعِ الطَّبَاقِ كَمَا يَشَا الرَّحْمَانُ
(صفی‌الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۴)

از استاد ابو علی روایت شده که گفت: «هیچ نام نیست بزرگ‌تر از عبودیت و مؤمن را هیچ نام نیست تمام‌تر از عبودیت. از بهر آن خداوند عزّ اسمه، اندر وصف پیامبر(ص) در شب معراج چنین گفت: شریف‌ترین اوقات او آن شب بود اندر دنیا که گفت: *سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...* و اگر نامی بودی بزرگ‌تر از عبودیت، وی را بدان نام خواندی» (ابن هوزن قشیری، ۱۳۸۵: ۳۰۶) و در جای دیگر صفی‌الدین مانند عبدالرزاق اصفهانی با اشاره به سوره نجم می‌سراید:

وَمَنْ رَقَى فِي الطَّبَاقِ السَّبْعِ مَنْزِلَةَ
مَا كَانَ قَطًّا إِلَيْهَا قَبْلَ ذَاكَ رَقَى
وَمَنْ دَنَا فَتَدَلَّى نَحْوَ خَالِقِهِ
كَقَابِ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى إِلَى الْعُنُقِ
(صفی‌الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۶)

از علی بن‌الحسین(ع) روایت شد که «منظور از *«ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى»* رسول خدا است که به پروردگارش نزدیک شد و سپس سرازیر شد» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۹: ۶۳). هر دو شاعر به انشقاق قمر اشاره نموده‌اند. عبدالرزاق اصفهانی در این‌باره سروده است:

تو کرده اشارت از سرانگشت
مه قرطه پرنیان زده چاک
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۲)

قرطه در این بیت معرب کرته است که نوعی از جامه باشد. یعنی به اشارت انگشت تو ماه جامه حریر خود را چاک زد و شق القمر بر همه کس آشکار شد.
صفی‌الدین حلّی هم درباره شق القمر سروده است:

الْبَدْرُ شُقٌّ وَأَشْرَقَتْ شَمْسُ الضُّحَى
بَعْدَ الْغُرُوبِ، وَمَا بِهَا نَقْصَانٌ
وَفَضِيلَةٌ شَهَدَ الْأَنَامُ بِحَقِّهَا
لَا يَسْتَطِيعُ جُودُهَا إِنْسَانٌ
(صفی‌الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۴)

شق القمر توسط پیامبر(ص) برای قانع کردن دشمنان بود. «در زمان رسول اکرم(ص) و به اشاره آن حضرت و برای نشان دادن حقانیت ایشان به ناباوران، ماه در آسمان به دو نیم شد به طوری که گروهی از مردم این حادثه را دیدند»(کنعان، ۱۴۱۷: ۴۶۲). فضیلت پیامبر(ص) بر دیگر انبیاء که هر دو شاعر به آن اشاره کرده‌اند. عبدالرزاق اصفهانی در این باره سروده است:

آدم ز مشیمه عدم نام
تو کرده چون جان فلک سواری
در حجر نبوت تو زاده
در گرد تو انبیا پیاده
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۳)

این ابیات اشارت است به حدیث «كُنْتُ نَبِيًّا وَأَدْمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ»(مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۱۶: ۴۰۲) و عبدالرزاق معتقد است که پیامبر(ص) پیش از پیدایش آدم پیامبر بود. صفی الدین حلّی هم درباره فضیلت پیامبر(ص) بر انبیاء دیگر معتقد است. اگر فضل الهی را به آسمانی تشبیه کنیم «فضل پیامبر بر انبیاء دیگر، مانند این است که او خورشید معرفت و فضیلت است، و انبیاء دیگر کواکبی هستند که از او نور می‌گیرند (آشتیانی، ۱۳۸۰: ۷۱۳) و در این باره سروده است:

محمدٌ خیر المرسلین بأسرها
واولها فی الفضل وهو آخرینها
(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۰)

و در بیت دیگر سروده است:

ومن له أخذ الله العهود علی
كلّ النبیین من بادٍ ومُلْتَحِقِ
(همان: ۸۶)

از امام صادق(ع) روایت شده است که «از حضرت رسول پرسیدند که به چه سبب پیشی گرفتی بر سایر پیغمبران و از همه افضل شدی در حالی که بعد از همه مبعوث گردیدی؟ فرمود: زیرا من اول کسی بودم که اقرار کردم به پروردگار من و اول کسی که جواب گفت در وقتی که حق تعالی میثاق پیامبران را گرفت و گواه گرفت ایشان را بر خود که گفت: ألسنت بربکم؟ همه گفتند: بلی. پس من اول پیغمبری بودم که بلی گفتم، پس سبقت گرفتم بر ایشان در اقرار کردن به خدا»(مجلسی، ۱۳۸۵: ۴۶).

هر دو شاعر به معجزه هنگام ولادت پیامبر(ص) اشاره کردند. *عبدالرزاق اصفهانی* در نعت خودش اشاره نمود که در آغاز ولادت نبی اکرم(ص) رود ساوه خشکید و آتشکده فارس خاموش شد؛ و چنین سرود:

از لطف و ز عنفت آب و آتش
اندر عرق و تب او فتاده
آن در بر ساوه غوطه خورده
وین در دل فارس جان بداده

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۳)

صفی‌الدین حلی هم قصیده خودش را با اولین معجزه آشکار بر پیامبری حضرت محمد(ص) در هنگام ولادتش آغاز می‌کند و می‌گوید:

وَأَنْشَقَّ مِنْ فَرْحِ بَكَ الْإِيوَانُ
خَمَدَتْ لِفَضْلِ وَوَلَادِكَ النَّيْرَانُ

(صفی‌الدین حلی، ۱۴۱۸: ۸۲)

شاعر در این بیت اولین معجزه را به هنگام ولادت پیامبر(ص)، خاموش شدن آتشکده فارس و شکسته شدن ایوان کسری می‌داند. همچنین در قصیده دیگری نیز این موضوع را این‌چنین بیان می‌کند:

وَمِنْ أْخَمَدَتْ مَعْ وَضَعَهُ نَارُ فَارِسِ
وَوُزِّلَ مِنْهَا عَرْشُهَا وَسَرِيرُهَا

(همان: ۸۰)

درباره حوادث میلاد پیامبر(ص) در کتاب «تاریخ یعقوبی» آمده است: «ایوان کسری بلرزید و سیزده کنگره آن فرو ریخت و آتشکده فارس خاموش گشت؛ با آنکه از هزار سال پیش خاموش نگشته بود» (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۵۹).

هر دو شاعر به غرائب زمان تولد پیامبر(ص) پرداختند.

هر دو شاعر به مدح پیامبر(ص) توسط جمادات و نباتات و حیوانات اشاره کردند.

عبدالرزاق اصفهانی در قصیده‌اش چنین سروده است:

شد شهر روان به فرّ نامت
این فلس مکلّس مطلق

در مدح تو هر جماد ناطق
در وصف تو هر فصیح اُخرس

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۴)

صفی‌الدین حلی هم به مدح و احترام بر پیامبر(ص) به وسیله جمادات و نباتات و

حیوانات اشاره کرده و سروده است:

والارضُ فاحت بالسلام عليك، والـ
والجزعُ حنّ الى غلاك مسلماً
وهوى إليك العذقُ ثم رددتهُ
— أشجارُ والأحجارُ والكتبانُ
وبطنٍ كفك سبّح الصّوان
فى نخله تزهى به وتُزان
(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۴ و ۸۳)

از حضرت علی(ع) روایت شده است که: «زمانی که رسول خدا(ص) از خانه دور شده، به شعاب کوه‌ها می‌رفت از هیچ درخت و سنگی عبور نمی‌کرد جز آنکه بر او سلام می‌کردند. رسول خدا(ص) به این سو و آن سو نگاه می‌کرد و کسی را نمی‌دید» (جعفریان، ۱۳۷۷: ۲۵۳).

عبدالرزاق اصفهانی در نعت رسول اکرم(ص) در ترکیب‌بند خود آیات و احادیث متعددی را تضمین کرده است از آن جمله:

طغرای جلاى تو لعمرك
منشور ولايت تو لولاك
(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۱)

در بیت فوق «لعمرك» اشاره است به آیه «لَعْمُرِكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجرا/ ۷۲) و «لولاك» اشاره است به حدیث «لولاك لما خفت الافلاك» (مجلسی، ۱۳۶۲ق، ج ۱۶: ۴۰۶):

از يعصمك الله أنت جوشن
وز يغفرک الله أنت مغفر
(همان: ۳۴)

در مصرع اول «يعصمك» تضمین است به آیه «وَاللّٰهُ يَعْصَمُكَ مِنَ النَّاسِ» (مائده/ ۶۷) و
یغفرک الله تضمین است به آیه «لِيُغْفِرَ لَكَ اللّٰهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ» (فتح/ ۲).

صفی الدین حلّی هم در اشعار خود از آیات و احادیث استفاده کرده است:

صَلَّىٰ عَلَيْكَ اِلَهَ الْعَرْشِ مَا طَلَعَتْ
شمس النهار ولاحت انجم الغسق
(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۸)

در بیت فوق اشاره است به آیه ۵۶ سوره احزاب:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾

مدینه علم و ابن عمک بابها
فَمِنْ غَيْرِ ذَاكَ الْبَابِ لَمْ يُوْتْ سُوْرُهَا
(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۱)

در بیت فوق اشاره است به حدیثی از پیامبر(ص): «أنا مدينة العلم وعليّ بابها» (ابن بابویه، ۱۳۸۸: ۳۰۷).

هر دو شاعر با تمام سعی و توان کوشیدند که بهترین اشعار را در مدح پیامبر(ص) گفته باشند، و اشعار هر دو شاعر از لحاظ ساختاری ساده و روان و فصیح و پرمعنا است. در اشعارشان علاوه بر محافظت بر مزایای معنوی به محسنات لفظی نیز پرداخته‌اند.

وجوه افتراق

درباره وجوه افتراق مدائح نبویه صفی‌الدین حلی و جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

عبدالرزاق اصفهانی نعت رسول اکرم(ص) را در قالب ترکیب بندی ۱۰۰ بیته سروده است، اما صفی‌الدین حلی سه قصیده به نام‌های «هائیه، نونیه، قافیه» در مدح رسول اکرم(ص) سروده است. علاوه بر آن قصیده طولانی در بحر بسیط دارد. لازم به ذکر است که در این مقاله از سه قصیده فوق استفاده شده است. قصیده «نونیه» در ۵۷ بیت و قصیده «هائیه» در ۹۰ بیت و قصیده قافیه در ۵۰ بیت سروده شده است.

در قصیده عبدالرزاق اصفهانی به موضوعات متعددی اشاره نشده است و محور آن مدح و ستایش پیامبر(ص) است. غالب ابیات عبدالرزاق اصفهانی به مقام رفیع و عظمت شأن آن حضرت اشاره دارد. اما قصاید صفی‌الدین حلی دارای بخش‌های متعددی است. در قصیده «لک الملائک اعوان» با اولین معجزه آشکار بر پیامبر حضرت محمد(ص) در هنگام ولادتش آغاز می‌کند و می‌گوید:

خَمَدَتْ لِفَضْلِ وَوَلَادَتِكَ النَّيِّرَانُ
وَأَنْشَقَّ مِنْ فَرَجِ بَكَ الْإِيوَانُ
(صفی‌الدین حلی، ۱۴۱۸: ۸۲)

در ادامه به یکی دیگر از وقایع یعنی تأویل کردن رؤیای انوشیروان توسط سَطِيحِ غسانی که از پیشگویان عرب بود، اشاره می‌نماید:

و تَزَلُّزُ النَّادِي، وَ أَوْ جَسَ خَيْفَةً
فَتَأَوَّلُ الرَّوِّيَا سَطِيحٌ وَبَشَّرَتْ
مِنْ هَوْلِ رُؤْيَاهُ (أَنْوَشِرَوَانَ)
بظهورك الرَّهْبَانَ وَالْكَهَّانُ
(همان: ۸۲)

همچنین صفی الدین در ادامه ابیات بیان می‌دارد که آن حضرت(ص) در هنگام ولادتشان، سجده کننده خداوند و مختون و ناف بریده متولد شد:

فَوَضِعَتْ لَلَّهِ الْمُهَيْمِنِ سَاجِدًا وَاسْتَبَشَّرَتْ بِظُهُورِكَ الْأَكْوَانُ
مُتَكَمِّلًا لَمْ تَنْقَطِعْ لَكَ سُرَّةٌ شَرَفًا، وَلَمْ يَطْلُقْ عَلَيْكَ خِتَانُ

(همان: ۸۳)

در ادامه به بشارت سیف بن ذی یزن به آمدن پیامبر(ص) اشاره دارد و چنین می‌سراید:

وَعَدَا ابْنُ ذِي يَزْنَ بِبِعْثِكَ مُؤْمِنًا سِرًّا لِيَشْهَدَ جَدَّكَ الدِّيَّانُ

(همان: ۸۳)

سپس به ماجرای شرح صدر پیامبر(ص) می‌پردازد:

شَرَحَ الْإِلَهَ الصِّدْرَ مِنْكَ لِأَرْبَعٍ فَرَأَى الْمَلَائِكَةَ حَوْلَكَ الْإِخْوَانَ

(همان: ۸۳)

به ماجرای سایه افکندن ابر بر پیامبر(ص) اشاره دارد:

وَحُبَيْتٌ فِي خَمْسٍ بِظِلِّ غَمَامَةٍ لَكَ فِي الْهَوَاجِرِ جَرْمُهَا صِيَوَانُ

(همان: ۸۳)

با بعثت حضرت محمد(ص) ابیات را ادامه می‌دهد:

حَتَّى كَمَلْتَ الْارْبَعِينَ، وَأَشْرَقَتْ شَمْسُ النُّبُوَّةِ، وَأَنْجَلَى التَّبْيَانَ

(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۸: ۸۳)

سپس به معجزه راندن جن با شهاب و ستارگان آسمانی، در هنگام مبعث حضرت محمد(ص) پرداخته و چنین می‌سراید:

فَرَمَّتْ رُجُومَ النَّيِّرَاتِ رَجِيمَهَا وَتَسَاقَطَتْ مِنْ خَوْفِكَ الْأَوْثَانَ

(همان: ۸۳)

در «تاریخ یعقوبی» در این باره آمده است: «چون پیامبر(ص) مبعوث شد، دیوها به تیرهای شهاب آسمانی رانده شدند و از آنکه پنهانی گوش فرا دهند منع شدند» (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۳۷۸). به اسلام آوردن عبدالله سلام عالم یهودی و سلمان فارسی اشاره نموده و چنین سروده است:

وسعی إليك فتى سلاماً مسلماً طوعاً، وجاء مسلماً سلماناً

(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۵: ۸۳)

سپس معراج پیامبر(ص) و ماجرای براق و انشقاق قمر را شرح می‌دهد:

وَعَرَجَتْ فِي ظَهْرِ الْبَرَاقِ مُجَاوِزَ الْ سَبْعِ الطَّبَاقِ كَمَا يَشَا الرَّحْمَانُ

الْبَدْرُ شُقٌّ وَأَشْرَقَتْ شَمْسُ الضُّحَى بَعْدَ الْغُرُوبِ، وَمَا بِهَا نَقْصَانٌ

(همان: ۸۴)

به ماجرای غدیر خم و ولایت علی(ع) پرداخته و می‌سراید:

وَعَلَى ابْنِ عَمِّكَ وَارِثَ الْعِلْمِ الَّذِي ذَلَّتْ لِسَطْوِهِ بِأَسِهِ الشَّجْعَانُ

وَأَخِيكَ فِي يَوْمِ الْغَدِيرِ، وَقَدْ بَدَأَ نَوْرَ الْهَدْيِ، فَهَدَاهُمْ الرَّحْمَانُ

(همان: ۸۵)

قصیده صفی الدین حلّی با اینکه از تعدّد موضوعات برخوردار است، اما با وجود این از وحدت موضوع و انسجام و نظم و بهم پیوستگی خوبی برخوردار است.

از آنجایی که جمال الدین عبدالرزاق دارای مذهب حنفی و از اهل سنت بوده لذا در قصایدش فقط به مدح پیامبر اکرم(ص) توجه نموده و به مدح آل پیامبر(ص) نپرداخته است. در ضمن ابیات قسم برای آنکه خود را دارای مذهب حنفی نشان دهد می‌فرماید:

به حق احمد مرسل به ملت اسلام به اجتهاد ائمه به مذهب نعمان

(عبدالرزاق اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱۷)

اما صفی الدین حلّی چون دارای مذهب شیعه و امامیه بوده «کان شیعیاً عارفاً بحقّ علیّ»(امین، ۱۴۰۲، ج ۸: ۲۲). در مدایح نبوی‌اش علاوه بر مدح پیامبر(ص) درباره علی(ع) و اولاد علی(ع) نیز اشعار بسیار دارد. از آن جمله:

مَدِينَةُ عِلْمٍ وَابْنُ عَمِّكَ بِأَبْهَآ فَمِنْ غَيْرِ ذَاكَ الْبَابِ لَمْ يُوْتِ سُوْرَهَا

فَأَلْكَ خَيْرُ الْآلِ وَالْعَتْرَةُ الَّتِي مَحَبَّتُهَا نَعْمَى قَلِيلٌ شُكُورَهَا

(صفی الدین حلّی، ۱۴۱۵: ۸۲)

و در جای دیگر درباره اهل بیت سروده است:

وَعَلَى صِرَاطِ الْحَقِّ أَلْكَ كَلِّمَا هَبَّ النَّسِيمُ، وَمَأْتِ الْأَغْصَانُ

وَعَلَى ابْنِ عَمِّكَ وَارِثَ الْعِلْمِ الَّذِي ذَلَّتْ لِسَطْوِهِ بِأَسِهِ الشَّجْعَانُ

وأخیک فی یوم الغدیر، وقد بدا
نور الهدی فهداهم الرحمان
(همان: ۸۵)

نتیجه بحث

مدایح نبوی یکی از فنون شعری است که در صدر اسلام متولد شد و آن گونه‌ای از ادب و شعر مذهبی است که عمده آن شامل ستایش پیامبر(ص) و دین اسلام می‌باشد. مدح و منقبت، ستایش، وصف، ثنای بزرگواری‌ها و عظمت‌ها و منش‌های والا، مواهب خدایی و تعالیم والای پیامبر(ص)، از نخستین سال‌های طلوع خورشید نبوت به نظم و نثر در حد وسیعی آغاز گردید و تا امروز که چهارده قرن از آن می‌گذرد، بیش از پیش ادامه دارد. نخستین کسانی که پیامبر(ص) را ستودند- با توجه به تقدم- خداوند و فرشتگان او می‌باشند که بعدها هم بزرگان ادب فارسی و هم بزرگان ادب عربی در مناقب رسول اکرم(ص) اشعار بسیاری سروده‌اند که از آن جمله شاعران بلندآوازه فارسی جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی ترکیب بندی در مدح رسول اکرم(ص) سروده است. صفی الدین حلّی در دوره انحطاط با مدایح نبوی گران سنگ خود، منقبت‌های مذهبی را رونق دوباره بخشیده است. اشعار این دو شاعر در مواردی چون استفاده از اسلوب ندا، و اشاره به مضامینی چون مقام و منزلت پیامبر(ص)، معراج رسول اکرم(ص)، انشقاق قمر، شفاعت و فضیلت و برتری پیامبر(ص) بر سایر انبیاء، معجزه هنگام ولادت نبی(ص)، مدح پیامبر(ص) توسط جمادات و نباتات و استفاده از آیات و احادیث در اشعار خود تشابه دارد.

اما نعت جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و مدایح نبوی صفی الدین حلّی از نظر قالب و وزن شعری با یکدیگر تفاوت دارند. شعر عبدالرزاق از نظر سلاست و روانی فوق العاده و بی نظیر است، و از این جهت بر مدایح نبوی صفی الدین حلّی برتری دارد. اما مدایح نبوی حلّی از جهت شیوه پرداخت موضوعات متنوع، از ترکیب بند عبدالرزاق برتر است. عبدالرزاق چون دارای مذهب حنفی و از اهل سنت بوده در نعت خود فقط به مدح رسول اکرم(ص) پرداخته و از مدح آل پیامبر(ص) بازمانده است. صفی الدین حلّی به خاطر شیعه بودن، به مدح خاندان پیامبر(ص) پرداخته و آنان را بهترین عترت توصیف

می‌کند و ورود به ساحت علم نبوی را جز از طریق علی(ع) ابتر می‌داند. در پایان، با وجود افتراق میان مدایح نبوی جمال‌الدین عبدالرزاق و صفی‌الدین حلی، هر دو از بهترین سروده‌ها و شاهکار بی نظیر در ادب فارسی و عربی هستند که به ستایش گوهر نبوت پرداخته‌اند. هر دو شاعر با خلوص نیت، نهایت عشق خود را به پیامبر(ص) خالصانه ابراز نموده‌اند و به همین دلیل شاهکاری بی بدیل خلق کرده‌اند.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۸ش، **توحید**، ترجمه علی اکبر میرزایی، قم: علویون.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک. بی تا، **السیرة النبویة**، شرح مصطفی سقا، ابراهیم ابیاری، عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفه.
- ابن هوازن قشیری، عبدالکریم. ۱۳۸۵ش، **رساله قشیریہ**، ترجمه ابوحسن بن احمد عثمانی، با تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپ نهم تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- احمدی بیرجندی، احمد، نقوی زاده، سید علی. ۱۳۷۷ش، **مدایح رضوی در شعر فارسی**، مشهد: آستان قدس رضوی.
- اصفهان، جمال الدین عبدالرزاق. ۱۳۷۹ش، **دیوان**، به تصحیح وحید دستگردی، تهران: نگاه.
- امین، محسن. ۱۴۰۲ق، **اعیان الشیعة**، بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- آشتیانی، سید جلال الدین. ۱۳۸۰ش، **شرح مقدمه قیصری (بر خصوص الحکم محی الدین عربی)**، قم: بوستان کتاب.
- جعفریان، رسول. ۱۳۷۷ش، **تاریخ سیاسی اسلام؛ سیره رسول خدا(ص)**، قم: نشر الهادی.
- حلّی، صفی الدین. ۱۴۱۸ق، **دیوان صفی الدین**، شرح عمر فاروق الطباع، چاپ اول، بیروت: دار الارقم.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۷۳ش، **تاریخ ادبیات در ایران**، چاپ سیزدهم، تهران: فردوس.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۶۳ش، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران: نشر بنیاد علمی.
- غلو، جواد احمد. ۱۹۵۹م، **شعر صفی الدین حلّی**، بغداد: مطبعة المعارف.
- فاخوری، حنا. ۱۳۶۸ش، **تاریخ ادبیات زبان عربی**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ دوم، تهران: توس.
- کنعان، محمد بن احمد. ۱۴۱۷ق، **السیرة النبویة والمعجزات**، بیروت: مؤسسة المعارف.
- مبارک، زکی. ۱۹۷۷م، **المدائح النبویة و مدیح اهل البيت**، چاپ دوم، دمشق: مكتبة الشرق الجديد.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۳۶۲ش، **بحار الأنوار**، تحقیق سیدجواد علوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر. ۱۳۸۵ش، **جلاء العیون**، مشهد: نشر واسع دامینه.
- معروف، یحیی. ۱۳۸۰ش، **فن ترجمه**، چاپ اول، تهران: سازمان سمت.
- معلوف، لوئیس. ۱۳۸۴ش، **المنجد**، ترجمه محمد بندرریگی، چاپ هفدهم، تهران: نشر اندیشه اسلامی.
- نظری منظم، هادی. ۱۳۸۳ش، **ادبیات تطبیقی**، تهران: نشر نی.
- یعقوبی، ابن واضح احمد. ۱۳۷۸ش، **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مقالات

محسنی نیا، ناصر، پوریزدان پناه کرمانی، آرزو. ۱۳۸۸ش، «بررسی تطبیقی مدایح نبوی در شعر جمال الدین عبدالرزاق و احمد شوقی»، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره ۳، صص ۳۹-۵۸.